

آب را گن کنیم

مهدی حسین زاده فرمی

جامعه‌شناس و
استاد دانشگاه
علامه طباطبایی



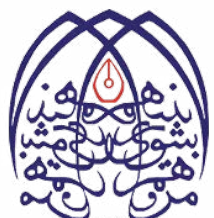
وقتی در مورد دوگانه هویت ملی و هویت دینی صحبت می‌کنیم، ابتدا باید برای اثبات وجود داشتن این دوگانه یک سری مستندات ارائه دهیم مثلاً بستن آرامگاه کوروش. در علوم اجتماعی ما اصطلاحاً به اینها شواهد تجربی می‌گوییم. البته من وجود این دوگانه را انکار نمی‌کنم.

جامعه ایرانی، جامعه امروز و دیروز نیست. یک جامعه قدیمی هزاران ساله است که ریشه در اعماق تاریخ دارد. اگر ما به تاریخ نگاه کنیم جامعه ما نه فقط بعد از ورود اسلام به ایران، بلکه از قرن‌ها پیش در آن دین و دینداری وجود داشت. چه دین زرتشتی، چه دین باستانی ایران. یعنی مادوره‌ای نداشتیم که توجه مردم معطوف ایران باستانی باشد و توجه به بحث دین نداشته باشند. بعد که اسلام به ایران آمد، این مورد تشدید شد. ما همیشه در تاریخ دیدیم که بین این دو میان جامعه مسالمت بوده ولی وقتی به قول سهراب سپهری آب را گل می‌کنیم و مسیری که آب جریان دارد را دستکاری کنیم، آن جاست که دردسر ایجاد می‌شود. این کار را برای اولین بار هادری تاریخ پهلوی انجام داد. از طرفی به بعد ایرانیست پرداخت و از سویی با بعد دینی تقابل کرد. پهلوی می‌خواست بعد ایرانی را پرورش دهد ولی راهی که انتخاب کرده بود، باعث شد از سمت جامعه مذهبی ایران مقاومت ایجاد شود و هدفش به نتیجه نرسد. اکنون نیز گاهی گروه‌ها و دولت‌هایی نیز چنین اشتباهی را به شکلی دیگر انجام می‌دهند. اگر پهلوی از سمت هویت ایرانی بام، می‌افتاد گروه‌هایی از آن سمت بام در حال افتادنند.

گاهی بیش می‌آید که تصمیمات مان را از روی لجبازی می‌گیریم. دوستی داشتم، اهل همان منطقه مقبره کوروش است. ایشان می‌گفت تا قبل از این چند سال اخیر که محدودیت‌هایی برای رفتن به آرامگاه کوروش اعمال شده، اهالی آنجا اساساً توجه زیادی به مقبره نداشتند. هر از چند گاهی برای گردش آنجا می‌رفتند و سری هم به مقبره می‌زدند. یعنی به یادداشتن ارزش‌های باستانی به شکلی که حالا وجود دارد، از سمت عامه مردم وجود نداشت. منتها از وقتی که این محدودیت‌ها اعمال شده و رفتن به سمت آرامگاه کوروش تبدیل به مسأله شده مردم پافشاری بیشتری بر این موضوع پیدا کردند و برای بخشی از مردم ایجاد لجبازی شده.

درواقع جریان اصلی فرهنگ مردم به سمت تعادل است و هم به ایرانیست توجه دارد و هم به دین. مردم همیشه هم مراسمات نوروز و یلدا را به یادداشتند و هم مراسم تاسوعا، عاشورا و عید فطر و شب قدر. جامعه ایران همیشه ترکیبی از عناصر دینی و ملی بوده است و دخالت دولت‌هاست که این مقوله را دچار افراط و تفریط می‌کند. دولت‌ها باید این جریان را به حال خود بگذارند تا مسیر خویش را برود. ملت نیز با مردمی نگه داشتن این مراسمات، از تشدید این دوگانه‌ها می‌توانند جلوگیری کنند.

آتش به دامن خاکستر



شورای عالی انقلاب فرهنگی

طی سال‌های مختلف و در دوره‌های زمانی دور و نزدیک، بودند کسانی که گمان می‌کردند با تضعیف هویت ملی، در راستای تقویت هویت دینی قدم برداشته‌اند یا با تضعیف هویت دینی، هویت ملی را زنده نگه می‌دارند. چیدن یک تقابل میان این دو مهم که از اساس به هم پیوسته‌اند، مضحک

و به دور از دانش است. گاه این امر در لایه‌های بیرونی یک جامعه نمود پیدا می‌کند؛ از تمایل به نمادهای ملی و حذف معادل دینی آنها در جامعه گرفته تا تلاش برای کمرنگ کردن و جدی نگرفتن نمادهای ملی.

این اتفاقات گاهی از جانب مردم یک جامعه است و گاه این لایه‌های مدیریتی هستند که آتش به دامن این خاکسترها می‌اندازد. اگر بخواهیم کمی مصداقی‌تر پیش برویم، چندی پیش شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرد که نام روز چهارشنبه سوری به روز «تکریم همسایگان» و روز ۳۰ آذر نیز که در تقویم ۱۴۰۲ به نام شب یلدا بوده، در تقویم ۱۴۰۳ روز «ترویج فرهنگ مهمانی و پیوند با خویشان» نام‌گذاری می‌شود.

این اتفاقات واکنش‌های مختلفی را در برداشت و اصلی‌ترین سؤال در مواجهه با این خبر، یک چرایی بزرگ بود. این تغییر نام به جز تضعیف هویت ملی چه تاثیری خواهد داشت؟ مگر نه این‌که اسم‌ها نماد هستند و نمادها لایه‌های بیرونی جامعه و تغییرات عمیق از لایه‌های سطحی آغاز می‌شود؟

از طرفی کلمات کهن زبان فارسی دارای ریشه و اصالت هستند؛ کنار گذاشتن آنها به معنای کنار گذاشتن بخشی از تفکرات و قطع پیوند فرهنگی میان ما و گذشتگان است؛ از طرفی انتظار می‌رود شورای عالی انقلاب فرهنگی بودجه سالانه‌اش را صرف اقداماتی کلان‌تر و موثرتر کند.

کمیت مدارس لنگ می‌زند



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

محققان این بحث می‌گویند: «سازوکار تکوین هویت ملی بر عهده آموزش و پرورش و به‌ویژه محیط جامعه‌ای به نام مدرسه است.» همین یک جمله کافی است که فانوس مطالبه‌گری را روشن کنیم و در کوچه پس‌کوچه‌های آموزش مدارس ایران راه برویم با این سؤال: «چقدر به تقویت هویت ملی توجه

می‌شود؟» این مسأله را از دو وجه بررسی کرده‌اند. یک این‌که قشر نوجوان تاجه اندازه به هویت ملی خود احساس و علاقه دارد و از بُعد دیگر، تاجه اندازه شناخت دارند. بین این دو تفاوت هست. کتب درسی، معلم‌ها و فعالیت‌های پرورشی مدارس تا چه میزان توانسته‌اند هویت ملی را در دانش‌آموزان، به‌خصوص قشر نوجوان جا بیندازند؟ آیا یک نوجوان ایرانی آنچنان که باید و شاید، هویت ملی خود را می‌شناسد؟ چه میزان از اردوهای فرهنگی مدارس ما به بحث‌آشنایی دانش‌آموز با هویت ملی اختصاص داده می‌شود؟

آنچه از ظاهر امر و تحقیقات حرفه‌ای این حوزه برمی‌آید، آموزش و پرورش خلأهای عمیقی در این بحث کاشته است. از دستکاری هرچند وقت یک بار کتب درسی و حذف برخی نام‌ها و عکس‌ها که خبرساز و جنجالی می‌شود گرفته تا ارائه تاریخ و ادبیات و جغرافیا به صورت خشک و پس‌زنده که سال‌هاست مورد نقد قرار می‌گیرد و بسیاری اوقات بازدارندگی ایجاد می‌کند.

حال شاید کسی بپرسد که شناخت هویت ملی چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ همین که حس علاقه و عرق به وطن ایجاد شود، کافی نیست؟ بگذارید این سؤال را با یک سؤال جواب بدهم. به نظر شما جامعه‌ای که نوجوانانش خودشان و هویت‌شان را به خوبی نشناسند، چگونه می‌توانند از آن هویت نگهداری کنند و مثل بادی به هرجهت، با هر تبلیغ فرهنگی‌ای همراه نشوند؟

تعادل؟

خطاب می‌کنند و سپس از عناصر هویت ملی، هویت دینی را محل گفت‌وگو قرار می‌دهند. اینها را گفتیم که توجه شما را به این تلفیق و عدم دوگانگی در تعریف هویت ملی و دینی جلب کرده باشیم. ما هم در این دو صفحه از نوجوان به بهانه تلفیق ماه رمضان و عید نوروز، روی این دو هویت ملی و دینی دست گذاشته‌ایم و از ابعاد مختلف به تلاقی این دو نگاه کرده‌ایم.



بین گره خورده

ش عمیق‌تر می‌شود و هریک به ترکیبی ماه رمضان و عید نوروز تجربه جالب است؛ مثل بنرها و نم‌مفهوم یلدای مهدوی، با این خود هستیم. طی زمان هم نگاه ده، شاهکار آفریده است؛ از بناهای بودن کامل یکی از این دو هویت در

